

یک دل همه پُر ز مهر ایران دارم

(چهار رباعی)

یک کوزه کار دست کاشان دارم
یک قالی دست باف کرمان دارم
یک جعبه خاتم از صفاهان دارم
یک دل همه پُر ز مهر ایران دارم

۱۸۶

افسوس که نیک مردان رنج برند
روز و شب و ماه و سال اشکنج برند
دردا که از این زمانه نادان دوست
دانا یان رنج و ابلهان گنج برند

چون باد مرا روز جوانی بگذشت
حالی که ترا افتد و دانی بگذشت
ناگاه بیامد و نهانی بگذشت
تا چشم زدیم زندگانی بگذشت!

شادیم همه ز بندگی کردن خویش
از بهر جهان دوندگی کردن خویش
و آنکه چو رسد مرگ، دهان پُر افسوس
پر سیم ز سود زندگی کردن خویش